



دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی

فقه و اصول :: نشریه فقه :: تابستان و پاییز ۱۳۷۴ - شماره ۴ و ۵ (ISC)

صفحات : از ۲۶۳ تا ۲۸۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27043>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

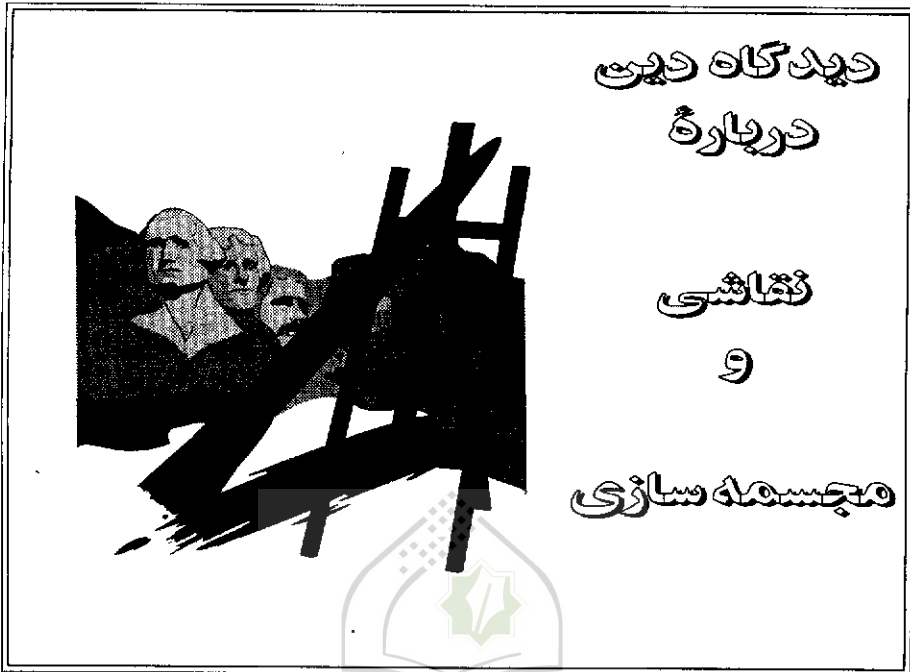


مقالات مرتبط

- حرمت مجسمه سازی و نقاشی
- جواز مجسمه سازی و نقاشی
- فقه مجسمه سازی، قسمت دوم
- بررسی سفالینه های منقوش به کتیبه در موزه ایران باستان
- عرصه های حضور مجسمه سازی
- حرمت ساخت مجسمه جانداران
- مدارک و مآخذ پژوهشی در هنرهای تصویری و تجسمی
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- چگونگی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان
- کاشی های زرین قام دوره ایلخانان مغول
- نقوش ظروف سفالی ایران در دوره ی سلجوقی
- نمادهای آیینی

عناوین مشابه

- مدل سازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه های اسلامی درباره آن
- نقد دیدگاه ماکس وبر درباره دین و معنای زندگی
- نقد و بررسی دیدگاه های ویتگنشتاین و بریث ویت درباره زبان دین
- حرمت مجسمه سازی و نقاشی
- دیدگاه های مختلف درباره ارتباط علم و دین
- دیدگاه ابن خلدون درباره نقش عصبیت و دین در تمدن اسلامی
- دیدگاه روحانیان (طلاب) درباره قابلیت و ظرفیت تلویزیون برای تبلیغ دین
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- تحلیل و بررسی دیدگاه نقیب العطاس درباره اسلامی سازی علوم اجتماعی
- بررسی دیدگاه «ادوارد تایلور» و «جیمز فریزر» درباره خاستگاه و تکامل دین



آنچه فراروی دارید، نوشتاری است در مقوله هنر نقاشی و مجسمه سازی از دیدگاه دین، براساس منابع و مدارك اهل سنت، از عبدالمجید وافی، استاد دانشگاه الازهر مصر، که از مجله «رسالة الاسلام» شماره ۵۱-۵۲ برگرفته شده که پس از ترجمه توسط برادر فاضل جناب آقای محمد حسین واثقی، تقدیم می داریم، به امید آن که مفید افتد و اهل نظر را به کار آید.

فقه



تردید نیست که هرگاه در موضوع نقاشی و مجسمه، به فتوای فقیهان می نگریم، می بینیم بیشتر بر حرام بودن تأکید دارند تا روا بودن، هر چند در مقدار تأکید و حدود سخت گیری بر حرام بودن تفاوت دارند. به عنوان مثال: نووی، از بزرگان مذهب شافعی، دایره حرام بودن را بسیار گسترده می داند و چنین می نویسد:

«فتوای پیروان شافعی و دیگر عالمان دینی این است: نقاشی چهره حیوان، بی چون و چرا حرام است؛ زیرا در روایات، وعده عذاب شدید الهی داده شده است. فرقی نمی‌کند که این نقاشی در وسیله مورد استفاده کشید شده باشد یا فقط جنبه تزئینی داشته باشد و فرقی نمی‌کند که نقاشی بر روی لباس، یا فرش، درهم، دینار، ظرف دیوار و همانند اینها باشد. در هر صورت حرام است؛ چرا که به مفهوم همانندی با آفریدگاری خداوند است، لیکن نقاشی درخت و پالان شتر و جز اینها که جاندار نیستند، حرام نیست. این، نسبت به اصل صورتگری و نقاشی.

اما استفاده از ابزار و چیزهایی که نقاشی چهره حیوان بر روی آنها انجام گرفته است، دو صورت دارد: اگر بر دیوار آویخته و یا در لباس کهنه و مانند آن باشد که استفاده نمی‌شوند، حرام است و اگر در فرشی که زیر پا گسترده می‌شود و یا متکایی باشد که مورد استفاده قرار می‌گیرند، حرام نیست. [حاصل فتوای ایشان: اگر به صورت تزئینات استفاده شود حرام است و گرنه حرام نیست] و آیا بودن نقاشی در منزل مانع ورود فرشتگان می‌شود یا خیر، مطلب دیگری است. در تمام این موارد، فرقی بین نقاشی و مجسمه نیست.»

در پایان می‌افزاید:

«این بود خلاصه فتوای ما در این موضوع و به همین مضمون تمام علما، صحابه و تابعان و پس از آنها، فتوا داده‌اند. فتوای ثوری، مالک، ابوحنیفه و دیگران نیز همین است.

شماری از فقیهان گذشته، بین مجسمه و نقاشی فرق گذاشته و گفته‌اند:

«صورتگری به گونه مجسمه که سایه می‌اندازد حرام است، اما نقاشی ساده، حرام نیست.»

این فتوا به نظر ما باطل است؛ زیرا پرده‌ای را که پیامبر منع کرد، فقط نقاشی داشت و کسی تردید ندارد که ناپسند بوده است و غیر از این روایت، احادیث دیگری نیز، بر حرام بودن مطلق نقاشی دلالت می‌کنند.

زهری می‌گوید:

«صورتگری به طور مطلق حرام است. همچنین استفاده از چیزهایی که صورتگری در آنها انجام شده و نیز وارد شدن به خانه ای که اینها در آن جا نگهداری می شوند، چه به صورت نقاشی بر روی لباس باشد و یا به صورت مجسمه و باز تفاوتی نیست که نقاشی بر روی دیوار و لباس و فرش باشد که مورد استفاده قرار می گیرند و یا بر روی چیزهایی باشند که تنها جنبه تزئینی دارند. همگی حرام هستند.»

ظاهر احادیث بر این فتوا دلالت می کنند، بویژه حدیث بالشت کوچک که مسلم، آن را نقل کرده است و این فتوا از قوت برخوردار است.^۱
دیدید که نووی، با سخت گیری در مورد صورتگری جانداران فتوا داد و به نظر او فرق نمی کرد که صورتگری در لباس یا فرش، درهم، دینار، ظرف و دیوار و یا همانند آنها باشد.^۲

اگر به این فتوای او عمل کنیم، باید بگویم که برای هیچ هنرمندی جایز نیست که هیچ گونه از گونه های جانداران و انسان را برای هیچ هدفی از هدفهای زندگی به تصویر کشد.

و نیز دیدید که او بر حرام بودن نگهداری چیزهایی که دیگران بر روی آن تصویرگری و نقاشی کرده اند نیز، سخت گیری کرد و جایز ندانست، مگر به عنوان وسیله زندگی و مورد استفاده، چون فرشی که زیر پا پهن می شود و همانند آن.

نتیجه کلام ایشان: نگهداری ظرفهایی که نقاشی دارند به صورت تزئینات و آویختن تابلوی نقاشی بر دیوار و آنچه که همانند اینهاست، جایز نیست.

و ملاحظه شد که وی خواست در ضمن بیان کند: آیا فرشتگان رحمت وارد منزلی می شوند که نقاشی در آن نگهداری می شود، یا خیر؟
وی از فرق گذاردن بین مجسمه، عکس و نقاشی، دوری جست و در همه این موارد، شیوه منع و تحریم را در پیش گرفت.

و نیز نخواست به حدیثی بپردازد که بین مجسمه و نقاشی فرق گذاشته است؛ تا به باطل بودن آن نظر دهد و این حدیث را با روایت دیگر معارض بداند و به

اعتبار آن رأی دهد.

از آنچه نووی بیان کرد روشن شد که شماری از علما، بین مجسمه و نقاشی فرق گذارده اند (هر چند خود نپذیرفت) اینان، ساخت و نگهداری مجسمه را حرام و عکس و نقاشی را جایز دانسته اند، چه بر روی لباس و غیر آن باشد و چه برای استفاده در امور زندگی، آویختن بر دیوار و ... به کار رود. شماری از فقیهان این قدر سخت گیری نداشته اند و به گونه جزئی اجازه داده اند، چون قاضی عیاض از فقهای مالکیه که اسباب بازی کودکان دختر را جایز می داند:

«مجسمه هایی که کودکان دختر با آن بازی می کنند، چون عروسکهای زیبایی که از گچ و پنبه و مانند آن ساخته شده است.»
 او برای اثبات جواز، به این روایت استدلال کرده است:
 «عایشه، وقتی با پیامبر ازدواج کرد کودک بود و اسباب بازی کوچکی از همین گونه داشت که او و همبازیهایش با آن بازی می کردند.»
 قرطبی در ذیل این حدیث می نویسد:

«علما گفته اند این برای ضرورت است، زیرا کودکان دختر برای تربیت اولاد به آن نیاز دارند.»^۳

گروهی از علما، مجسمه را به طور مطلق جایز دانسته اند، تا چه رسد به عکس و نقاشی. برای اثبات جواز، به آیه شریفه ای استدلال کرده اند که داستان حضرت سلیمان را حکایت می کند:

«یعملون له مایشاء من محاریب و تمائیل و ...»^۴

برای وی، هر چه می خواست از بناهای بلند و تندیسها و ... می ساختند. و گویند تمثال عبارت است از هر شکلی که به صورت انسان، یا حیوان ساخته شود. و نیز گویند که حضرت سلیمان، انواع مجسمه ها: از شیشه، مس و سنگ و مرمر داشت.

برخی از اینها، مجسمه پیامبران گذشته و عالمان و صالحان بودند و بعضی

مجسمه حیوانات. نقل شده، او بر تختی می نشست استوار بر دو مجسمه که نیم تنه پایین آنها شیر و نیم تنه بالای آنها خروس بود. هر گاه بر تخت بالا می رفت، شیرها پاهای خود را دراز می کردند و هر گاه پایین می آمد، خروسها بالهای خود را می گسترند.

پس اینها مجسمه های ساده ای نبودند، بلکه حرکت معینی داشتند. این فتوارا مکی، در هدایه آورده و پیش از وی، نحاس نیز، چنین فتوایی داشته است.

همان گونه که به کار سلیمان استدلال کرده اند به کار مسیح نیز استناد جسته اند که قرآن، از زبان وی می فرماید:

«... انی اخلق لکم من الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ ...»^۵

من برای شما از گل چیزی چون پرند می سازم و در آن می دمم، به اذن خدا، پرند ای می شود.

این دیدگاه ها در تفسیر قرطبی آمده است. هر چند وی، روایاتی رانیز آورده که با اینها تعارض دارند و اشتباه آنها را هم روشن می کند.^۶

حقیقت این است که هر فقیه و عالمی، در این موضوع، فتوای خاصی دارد که خود آن را پسندیده و روایاتی وجود دارد که هر کسی برای اثبات نظریه خود، به آنها استدلال کرده است.

روش ما در این موضوع اختلافی، آن است که به خدا و پیامبرش واگذاریم، تا به این کلام خدا عمل کرده باشیم:

«فان تنازعتم فی شیءٍ فردوه الی الله والرسول ان کتمت تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلك خیر واحسن تاویلا.»^۷

هرگاه در امری اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این، خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد.

پس لازم است دلایل مهمی که از کتاب و سنت بر این موضوع وارد شده، به بوته بررسی نهاده شود، تا حق روشن گردد. ابتدا روایات را می آوریم که هم

شمارشان زیاد است و هم گفت و گوهای فراوانی درباره آنها صورت گرفته است، از جمله این روایات:

۱. از عایشه نقل شده است:

«انها نصبت سترأ و فیه تصاویر. فدخل رسول الله، صلى الله عليه وآله وسلم،

فنزعه. قالت: فقطعتها وسادتین فکان یرتفق علیهما.»^۸

در خانه پرده ای آویخته شده بود که تصویرهایی داشت. پیامبر(ص) وارد شد و آن را

کند. من پرده را پاره کردم و دو پستی از آن ساختم و حضرت بر آنها تکیه می کرد.

این حدیث را همگان پذیرفته اند. احمد بخش آخر حدیث را چنین نقل کرده

است:

«فقطعتہ مرفقتین فلعد رایتہ متکناً علی احداهما و فیها صورة.»^۹

من آن را پاره و به دو پستی تبدیل کردم و پیامبر را می دیدم که بر یکی تکیه می کرد و

عکس هم در آن بود.

در این حدیث، واژه تصویر، به صورت جمع آمده است. آیا می توان از روی

قطع گفت که پیامبر پرده را نپسندید و پاره کرد، فقط به این دلیل که نقاشی داشت؟

ما که نمی توانیم بپذیریم، زیرا خود حدیث می گوید: «تصویر کامل در یکی

از پشتیها بود و پیامبر(ص) بر آن تکیه می کرد.»

اگر کنند و نپسندیدن به خاطر نقاشی بوده است، می توان گفت: فتوای بر

حرام بودن، مورد دارد. اگر روایت دلالت می کرد که نقاشی پس از پاره شدن

پرده، به طور کلی از بین رفت و یا به گونه ای قرار گرفت که از تصویر بودن خارج

شد، حکم به حرام بودن پذیرفته است، لیکن حدیث می گوید تصویر باقی بود و

پیامبر(ص) بر آن تکیه می کرد. پس باید عامل دیگری را جست که چرا پیامبر(ص)

پرده را کند و عایشه آن را به دو پستی تبدیل کرد.

به نظر من، انگیزه واقعی آن بود که حضرت رفاه طلبی را دوست نداشت و

نظر حضرت آن بود که منزلش از وسایل تزیینی و آسایش خالی باشد. نه آن که

آراستن منزل و داشتن پرده و فرش و مانند آن برای مردم حرام باشد، بلکه جایگاه

پیشوایی پیامبر چنین اقتضا می کرد و سزاوار بود که از این وسائل استفاده نبرد. بر این مطلب حدیث دیگری که مسلم از عایشه نقل کرده دلالت می کند. او می گوید:

«کان لها ستر فيه تماثل طائر و كان الداخل اذا دخل استقبله . فقال رسول الله ، صلى الله عليه وآله وسلم ، حولى هذا . فانى كلما دخلت فرأيت ذكرت الدنيا .»^{۱۰}
ما پرده ای داشتیم که عکس پرنده داشت . چنان آویخته شده بود که هرگاه کسی وارد می شد، رو به روی آن قرار می گرفت .

حضرت فرمود: آن را تغییر بده، چون هرگاه وارد می شوم، دنیا به نظرم می آید. در حدیث دیگری آمده :

«انه كان لها ثوب فيه تصاویر ممدودة الى السهوة [والسهوة بيت صغير منحدر فى الارض قلباً شبيه بالخدع] فكان النبي ، صلى الله عليه وآله وسلم ، يصلى اليه [اى انه كان تجاهه و هو يصلى مستقبلاً القبلة] فقال آخره عنى ، قالت : فأخرته فجعلته و سادتين .»^{۱۱}

در منزل عایشه، پارچه ای بود دارای نقش و نگار و آویخته بر گنجه اتاق که پیامبر به آن سوی نماز می گزارد.

پیامبر(ص) فرمود: آن را از برابر من کنار بنه.

عایشه گفت: آن را کنار زدم و سپس دو پشتی از آن ساختم.

قرطبی در شرح حدیث می نویسد:

«شماری از علی گفته اند: برداشتن پرده و دستور آن حضرت به کنار نهادن لباس عکس دار، از باب ورع بوده است؛ زیرا جایگاه پیامبری و رسالت، بلند است.»^{۱۲}

با این بیان روشن شد که اگر پیامبر(ص) پرده ای را نپسندید (چنانکه در حدیث مورد بحث آمده است) و یا به همسر خود دستور داد که محل پرده را که رو در روی منزل و رو به روی وارد شوندگان قرار داشت، تغییر دهد و یا فرمود: لباس نقش دار از جلو روی وی، به هنگام گزاردن نماز بردارد (چنانکه در دو حدیث

اخیر آمده بود) عامل چه بوده است؟ همه اینها اعلام می‌کند که سر قضیه، کمال طلبی حضرت بوده است و همین انگیزه بود که دنیا را در نظر آن بزرگوار، ناپسند نمود و از دل مشغولیه‌ها دوری جست.

پس این برخوردها، ارتباطی به نقاشی در این یا آن پرده ندارند.
۲. ابوهریره می‌گوید:

«قال رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اتاني جبريل فقال: اني كنت ايتك الليلة فلم يمنعني ان ادخل البيت الذي انت فيه الا انه كان فيه تمثال رجل و كان في البيت قرام ستر فيه تماثيل و كان في البيت كلب.»

فمر برأس التمثال الذي في الباب يقطع يصير كهية الشجرة و امر بالستر يقطع فيجعل و سادتين متبذتين توطان و امر بالكلب يخرج ...»^{۱۳}
پیامبر فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت: شب گذشته آمدم، به خاطر مجسمه مردی که در منزل شما بود، به نزدتان نیامدم.

در منزل پیامبر(ص) پارچه نازکی بود که مجسمه داشت و بچه سگی نیز آن جا بود. پیامبر(ص) دستور داد، سرمجسمه را ببردند و به شکل درخت درآمد و امر کرد پرده را تبدیل به تشک کردند که زیر پا نهاده می‌شد. امر فرمود بچه سگ را بیرون کردند.

تمام آنچه که در این روایت یاد شده، آن که: جبرئیل(ع) از ورود به خانه‌ای که در آن، این چیزها بود، سر باز زد. امکان دارد کسی بگوید: آیا وارد شدن وی به خانه پیامبر(ص) برای آن بود که مجسمه، عکس و سگ را خوش نمی‌داشت؟ یا از آن جهت بود که گرایش به این چیزها، علاقه مندی به دنیا، رفاه طلبی و لهو به شمار می‌آمد. در صورتی که از پیامبر(ص) خواسته شده بود: از هر چیزی که او را همانند گردن فرازان و مرقه‌هان و اهل لهو قرار می‌دهد، دوری کند.

بله، حدیث صراحت دارد که جبرئیل به حضرت دستور داد: سرمجسمه را جدا سازد و پرده را تغییر دهد و سگ را بیرون کند، ولی به نظر ما، این دستور جز برای آن نبود که حالت رفاه طلبی را که این چیزها، برای آن قرار داده شده بود،

دگرگون سازد؛ زیرا پیامبر(ص) والاتر از آن است که به مظاهر رفاه طلبی و برتری جویی بپردازد که شیوه و ویژه فرمانروایان و حاکمان دنیاست.

تردید نیست که فرق است، بین داشتن پرده ای که نقاشی دارد و دگرگون کردن آن به دو پستی که مورد استفاده قرار می گیرد و دیگر حکایت از زیادجویی و رفاه جویی ندارد.

همچنین برپا بودن مجسمه مردی که بیانگر شکلی از شکل‌های علاقه مندی و فزونی خواهی و تجمل پرستی است و نگهداری بچه سگ، بدون هیچ نیازی، جز برای لهو و لعب نیست؛ زیرا نگهداری سگ نگهبان و همانند آن جایز است و اشکالی ندارد. اما نگهداری سگ از سر لهو و تظاهر به برتری، برخاسته از علاقه مندی خاص است که اسلام آن را نمی پسندد و دوست ندارد که فرزندان امت، بر دوستی آن رشد کنند.

این مطلب را آنچه که امروز در برخی از خانه ها مشاهده می کنیم، روشن می کند که علاقه خاصی به نگهداری سگ و همانند آن، چون: کرکس و گاهی به میمون دارند.

تمام اینها از سر بیهودگی و تظاهر به مظاهر تجمل پرستی است و اسلام آن را روا نمی داند.

برای امت اسلام، جایز نیست بر این روش باشد، تا چه رسد به پیامبر(ص) که به طریق اولی، جایز نیست که در خانه وی، از این چیزها باشد.

به نظر من، این همان چیزی است که باید حدیث به آن تفسیر شود.

بدین جهت، این حدیث، ربطی به حرام بودن نقاشی و مجسمه و حرام نبودن آن ندارد.

۳. از ابن عباس نقل شده است:

«وجاء رجل فقال انی اصور هذه التصاویر فافتی فیها . فقال : سمعت رسول الله ، صلی الله علیه وآله وسلم ، یقول : کل مصور فی النار یجعل له بكل صورة صورها نفساً تعذبه فی جهنم ، فان کنت لابد فاعلاً فاجعل الشجر وما لانفس له .»^{۱۴}

شخصی آمد پیش من و گفت: من، این تصویرها را نقاشی می‌کنم، نظر خود را دربارهٔ اینها ابراز بدار. گفتم: از رسول خدا شنیدم فرمود: هر تصویرگری در آتش است. خداوند، در برابر هر تصویری که تصویرگر کشیده، چیزی می‌آفریند که او را در جهنم عذاب دهد. پس اگر ناگزیرید که نقاشی کنید، درخت و آنچه روح ندارد، نقاشی کنید.

این حدیث نیز، مورد اتفاق است.

این روایت، مورد استناد کسی است که بین صورتگری حیوان و درخت و همانند آن فرق می‌گذارد. نهایت چیزی که در این حدیث وجود دارد، سخن ابن عباس است که از قول پیامبر نقل می‌کند: «هر تصویرگری در آتش است.»

۴. همانند این حدیث، حدیثی است که از ابن عمر نقل شده است:

«ان رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يَعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيَا مَا خَلَقْتُمْ.»^{۱۵}

رسول خدا(ص) فرمود: آنان که تصویرها را می‌سازند، در روز قیامت عذاب می‌شوند. به آنان گفته می‌شود: آنچه را که ساخته‌اید، زنده کنید.

این حدیث، مورد پذیرش همگان است.

و روایت شده است از رسول خدا(ص) که فرمود:

«من صور صورة عذبه الله يوم القيامة حتى ينفخ فيها الروح و ما هو بنافخ.»^{۱۶}

کسی که صورتی را نقاشی کند، خداوند در روز قیامت او را عذاب می‌دهد، تا به آن روح بدمد و نمی‌تواند روح بدمد.

این حدیث را بخاری، ترمذی و نسائی از ابن عباس نقل کرده‌اند.

امور زیر را در احادیث یاد شده، به بوتهٔ بررسی می‌نهمیم:

۱. از حدیث ابن عباس و ابن عمر فهمیده می‌شود که بحث در مورد تصویر

معینی بوده است؛ زیرا شخصی می‌گوید از ابن عباس پرسیدم: «من این نقاشیها را می‌کشم در مورد آن برای من فتوا بدهید.» ابن عمر از پیامبر نقل می‌کند:

«کسانی که این تصویرها را نقاشی می‌کنند.»

در این صورت، اینها تصویرهای معینی بوده و کلام بر مبنای آن جاری شده و حکم بر آن استوار شده است. شاید تصویرهایی بوده با شعارهای اعتقادی و مخالف اعتقاد مسلمانان چون «بت» که پرستیده می شود. بر این مطلب حدیثی که از مسلم و غیر او نقل شده است، دلالت می کند. پیامبر «در نوکی» را که عایشه داشت و تصویر اسبهای بالدار در آن بود، پاره کرد و از آن دو بالشت ساخت. «در نوك» یافته شده دارای كرك، همانند حوله که در صنعت بافندگی روی آن نقاشی می شده است.

پس این روایت آخری، از گونه مشخص نقاشی بحث می کند که همانا اسب بالدار باشد. عادت به کشیدن فرشتگان بالدار معروف و رایج بوده است. این توصیف را از کتابهای دینی گرفته بودند، همان طور که خداوند متعالی می فرماید:

۱۷

«اولی اجنحة مثنی وثلاث ورباع»

فرشتگان دارای بال: دو و سه و چهار.

به ذهن می آید که تصویر اسب بالدار، شکل فرشتگان و بالهایشان را تلقی می کند. پس گویا پیامبر جایز ندانست که بر موضوع فرشتگان بدون شناخت پرداخته شود، هر چند از دور. پس حضرت این نوع تصویرگری را نپسندید. در پی این مطالب، می توانیم بگوییم که سزاوار است به تصویرهایی که قداست دارند، چون: پیامبر و فرشته و همانند اینها، از روی لذت نگاه نشود.

۲. برخی از این احادیث، از تصویرگران و نقاشی به طور کلی سخن می گویند، بعضی اشاره دارند که حرام بودن تصویر، مخصوص جانداران است و درپاره ای از روایات، نقاشی بر روی لباس و مانند آن را استثنا کرده است. پس مفهوم این احادیث بین عام و خاص، مجسمه و عکس و نقاشی دور می زند.

و این امر، بعضی از علما را واداشت که با تأویل این احادیث، از تضاد و درگیری به درآیند. از جمله، نظریه مهمی که در این موضوع دیدم، رأی ابوعلی فارسی است. او می پذیرد که قدر متیقن در این احادیث و مانند آنها، حکم به

عذاب صورتگر است. در ورای این قدر متیقن و مورد اتفاق، اخبار واحد دیگری وجود دارد که یقین آور نیستند. به این قدر متیقن مشترك، مطلب دیگری افزوده می شود: به آنها دستور داده می شود آنچه را که آفریدید زنده کنید. اگر ما از آنچه که افزون بر قدر مشترك است، چشم ببوشیم برای ما جز این باقی نمی ماند که این روایات، از عذاب صورتگران خبر می دهند. مانند این روایت:

«ان اشد الناس عذاباً يوم القيامة المصرون.»

عذاب صورتگران در قیامت، از همه شدیدتر است.

ابوعلی فارسی در این موضوع می گوید

«مراد از تصویرگران که عذابشان در قیامت از همه سخت تر است «فرقه مجسمه» اند. کسانی که می گویند خداوند جسم است و خدا را به خلق تشبیه می کنند. این فرقه، با صریح قرآن مخالفت کرده اند که می فرماید: «چیزی همانند خداوند نیست.»، «کسی همتای خداوند نیست.»

این گروه، با این اعتقاد، مستحق عذاب سخت خداوند شده اند؛ چرا که اینان در امور اعتقادی، به خداوند افترا زده اند.

توحید، مهم ترین عقیده ای است که پیامبران آن را آورده اند، چون در ارتباط با ذات خداوند است. از این روی، فرقه مجسمه، به خاطر بزرگی گناهشان، مستحق شدیدترین عذاب الهی شده اند.

زیرا گمان نمی رود که مجرد ساختن مجسمه و نقاشی، به طور مطلق، در نزد شارع موجب شدیدترین عذاب اخروی گردد. آیا صورتگری با گناه زنا، یا با کشتن فردی که خداوند آن را حرام کرده، برابر است؟ و جز اینها گناهان بزرگ دیگر؟»

اینک پس از این مقدمه شایسته است عین سخن وی را از کتاب «حجت»

بیاوریم:

«... اما قول خداوند که فرمود: «سپس گوساله را قرار دادند»، «به خاطر قرار دادن

شما گوساله را» «آن گوساله را قرار دادند و ستمگر بودند»، «قوم موسی در پی او از زیورهایشان گوساله مجسم قرار دادند»، اصل کلام در همه اینها، به این گونه است: «گوساله را خدا قرار دادند.» مفعول دوم جمله حذف شده است.

شاهد این مطلب آن است که جمله، یا به ظاهرش حمل می شود، چون: «کمثل العنکبوت اتخذت...»^{۱۸} و یا مفعولی که حذف شده مورد نظر است. پس ما در این صورت، نمی توانیم کلام را بدون در نظر گرفتن مفعول محذوف، حمل به ظاهر کنیم. زیرا خداوند، که در این آیه شریفه می فرماید:

«ان الذين اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحياة الدنيا.»^{۱۹}

آنان که گوساله را برگزیدند، به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگی این جهانی، به خواری خواهند افتاد....

روشن است کسی که گوساله را بسازد، یا بترشد و یا هرگونه کاری روی آن انجام دهد، سزاوار خشم خداوند و در نزد مسلمانان، مستحق وعده عذاب نمی شود. [پس باید پرستش گوساله منظور باشد.] اگر کسی بگوید: در حدیث آمده است: «صورتگران عذاب می شوند.»، یا در پاره‌ای از روایات آمده است: «به آنان دستور داده می شود: آنچه را آفریدید، زنده کنید.» می گوییم: همان گونه که گفته شد، قدر متیقن آن، صورتگرانی عذاب می شدند که خداوند را شبیه اجسام تصویر کرده اند.

افزون بر این، جز خبرهای واحد، دلالت بر این مطلب ندارند که آنها هم علم آور نیستند و اجماع نیز، با اینها از بین می رود.»

کلام ابوعلی فارسی پایان یافت، لکن از مواردی که ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد و یادآوری شود، این است که ایشان، جایز بودن ساختن و تراشیدن گوساله و... را مسلم گرفته و گفت:

«این کارها قطع نظر از هر مطلب دیگر، ممکن نیست که سبب خشم خداوند شود.»

هر گاه کسی در برابر ایشان قرار گیرد و اشکال کند که این

حدیث را چه می گویند :

«ان اشد الناس عذابا يوم القيامة المصرون .»

صورتگران، در روز قیامت سخت ترین کیفر را دارند.

پاسخ او همان تأویلی است که خود در عبارت فوق داده است. تردیدی نیست که این دیدگاه، درخور توجه است و جهان در موضوع صورتگری به آن نزدیک می شود. در جهان قرن چهاردهم زمینه آماده می شود برای کسی که اطمینان ندارد به حرام بودن و یاناگزیر می شود بسان ابوعلی فارسی، به توجیه روایات عذاب پردازد.

تا این جا روشن شد که استنباط حکم حرمت از احادیث پیامبر(ص) امر قطعی و پایدار نیست، آن گونه که برخی بر این باورند و به سخت گیری می پردازند، بلکه موضوع بیش از این نیست که این دیدگاه، برداشتی است از روایات پیامبر(ص) و ما برداشت دیگری داریم که با آن، ناسازگار است.

بررسی آیات

اینک، پس از بررسی روایات، به آیات می نگریم، تا ببینیم آیا در قرآن کریم، دلیل و یا شبه دلیل بر حرام بودن نقاشی و مجسمه وجود دارد، یا خیر؟

۱. برخی کلمه «الانصاب» را در قول خداوند متعال که می فرماید:

«أما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه.»^{۲۱}

همانا شراب و قمار و بتها و گرویندی با تیرها، پلیدی و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید. به «اوئان» تفسیر کرده اند. با این که این تفسیر، روشن ترین دیدگاه در تفسیر «الانصاب» نیست، بلکه روشن ترین تفسیر آن است که «انصاب» سنگهایی بوده که نصب می کرده اند و بر آنها قربانی می کرده اند.

هیچ کس مخالفت نکرده که بت گرفتن مجسمه و ساختن بت، ترویج شرك است و حرام بودن آن مورد اتفاق، لکن صحیح نیست که حکم به تحریم را بگسترانیم و همه گونه مجسمه را در زیر پوشش آن قرار دهیم، حتی آن مواردی که

قصه ترویج بت پرستی نیست و این معنی از آن فهمیده نمی شود.

۲. خداوند در سوره سبأ از سلیمان و آنچه را که به او داده بود، چنین خبر

داده است:

«یعملون له ما یشاء من محاریب و تمائیل و جفان کالجواب و قدور راسیاتِ عملوا

ال داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور.»^{۲۲}

برای وی هر چه می خواست از بناهای بلند و تندیسها و کاسه هایی چون حوض و دیگهای محکم بر جای، می ساختند. ای خاندان داود برای سپاسگزاری کاری کنید و اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

پیش از این، بیان کردیم که شماری از عالمان، با استناد به همین آیه، ساخت تمام گونه های مجسمه و صورتگری را جایز می دانند. کسانی که آن را منع می کنند، در تفسیر آیه می گویند:

«حکم جواز صورتگری، مربوط به شریعت دیگر، غیر از شریعت ما بوده است و

در دین اسلام، صورتگری حرام است.»

حق این است که نمی شود به همین آسانی، از موضوع گذشت و به استناد روایاتی که شرح دادیم و نظر علما را درباره آن بررسی و تفسیر کردیم. بر حرام بودن حکم کرد.

سیاق آیه کریمه، که این مطلب را در مورد سلیمان بیان می کند، دلالت دارد بر ستایش نعمتهای الهی که برای او مقرر شده و شمارش جلوه های تمدن و ترقی صنعت، در عصر وی. آن گاه، این آیه، غرفه ها، مجسمه ها، کاسه ها و دیگها را یادآوری می کند، همان گونه که پیش از این، از تسخیر باو سخن گفت:

«ولسلیمن الریح غدوھا شهر و رواحھا شهر.»

و باد را مسخر سلیمان کردیم. بامدادان یک ماهه راه می رفت و شبانگاه یک ماهه راه.

و پیش از این از نعمتهایی که به داود، پدر سلیمان، بخشیده بود، سخن به

میان آورد:

«ولقد اتينا داود منّا فضلاً يا جبال آوبي معه والطير والناله الحديد .»

داود را از سوی خود فضیلتی دادیم که: ای کوهها و ای پرندگان، با او هماواز شوید. و آهن را برایش نرم کردیم.

و تمام این سخنان را، با این یادآوری، پایان بخشید:

«اعملوا ال داود شكراً وقليل من عبادى الشكور .»

ای خاندان داود، برای سپاسگزاری، کاری کنید و اندکی از بندگانش من، سپاسگزارند.

بسیار بعید می‌نماید، چیزی را برای پیامبری از پیامبران، مباح کند و آن را چنین مورد ستایش قرار دهد و از جمله نعمتهایی بر شمارد که سبب سپاس عملی می‌شود و در پایان بگوید: اینها از اموری است که شریعت اسلام آنها را نسخ کرده! زیرا شریعت اسلام، نیامده مانند این موارد را نسخ کند.

اسلام آمد، تا بار سنگین و بندهایی که بر گذشتگان بود، از امت برگیرد. صورتگری، از جمله بار سنگین و بندها نیست، تا بگوییم برداشته شده، بلکه از قبیل ترقی صنعت و هنر است. روشن است، مجسمه‌هایی که برای حضرت سلیمان ساخته می‌شد، مجسمه‌های بت و شرك نبودند و گرنه، در هیچ دینی و در هیچ لحظه‌ای، جایز نمی‌شدند.

خلاصه کلام: دلالت این آیه، بر جواز روشن تر است، تا بر حرمت. این، همانند است با آنچه که در قرآن، از حضرت عیسی (ع) حکایت شده است:

«انی اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طيراً باذن الله .»^{۲۳}

من برای شما، از گل، چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا، پرنده‌ای می‌شود.

ایشان، پیامبر بزرگوار است و جایز می‌داند که با اراده پروردگار بیافریند، مجسمه‌ای چون پرنده.

اگر این کار، از انسانها زشت بود، خداوند، به پیامبری از پیامبرانش اجازه نمی‌داد که انجام دهد. گفته نشود که این معجزه است و در خور شخصیتی چون

حضرت عیسی(ع)، زیرا، می گوئیم، ساختن گل به صورت مجسمه پرنده، معجزه نبود، بلکه دمیدن و تبدیل مجسمه، با اجازه خداوند، به پرنده، معجزه بود.

هر کسی که به روش قرآن، در اثبات وجود خداوند و بزرگی او، بیندیشد، می یابد که این روش، کمک می کند به اندیشیدن درباره آنچه خداوند در آسمانها و زمین، بیافریده است و دقت آفرینشی که در گیاهان و جانداران و جمادات جلوه گر است.

خداوند دستور می دهد:

«قل انظروا ماذا فی السموات والارض.» ۲۴

بگو: بنگرید که چه چیزهایی در آسمانها و زمین است.

و می فرماید:

«قل سیروا فی الارض ثم انظروا.» ۲۵

بگو: در زمین بگردید و بنگرید.

چگونه خداوند از مردم می خواهد که به شگفتیهای آفریده ها و به آفرینش دقیق و استوار، که در همه آفریده ها، جلوه گر است، بیندیشند و بنگرند، تا به ایمان به خداوند و یگانگی او دست یابند و سپس، تصویرگران را از به تصویر کشیدن این چیزها، یا نقاش را از نقاشی و مجسمه سازان را از ساختن مجسمه آنها باز می دارد؟

آیا تمام اینها، ستایش آفریدگاری خداوند و جلوه گر ساختن زیباییها، به قلم موی هنرمند و ابزار پیکرتراش نیست؟

آیا تمام اینها، با بیان شگفتیهای آفرینش خداوند به وسیله شعر، که خود نیز هنر است، فرق می کند؟ اینها جز گفت و گو با عاطفه و احساسات نیست که یا از راه شنوایی صورت می گیرد، هرگاه شعر و نثری بگویید، یا از راه تصویر حاصل می شود، اگر نقاشی و مجسمه سازی و صورتگری کنید و از راه چشم پدید می آید، اگر در زمین سیر و درنگ کنید.

دیدگاه محمد عبده

ایشان می گوید:

«این مردم، اشتیاق بسیار شدید در نگهداری نقاشی دارند که بر روی کاغذ، یا پارچه نقاشی شده است.

در موزه آثار ملتهای بزرگ، چیزهایی یافت می شود که در نزد ملتهای کوچک، چون صقلیها دیده نمی شود.

آنان، در مورد تاریخ نقاشیها و نقاشان، تحقیقات گسترده ای انجام می دهند و در نگهداری این آثار کمیاب، به رقابت می پردازند، تاجایی که به عنوان مثال: یک قطعه از آثار نقاشی کوب رواییل، در برخی از موزه ها صد هزار قیمت دارد. شناخت واقعی قیمت اینها مهم نیست، آنچه اهمیت دارد، رقابت ملتها در مورد مانند این نقاشیهاست و به حساب آوردن نیکوترین آنها را از بهترین میراثی که گذشتگان برای آیندگان بر جای نهاده اند.

وضعیت در مورد مجسمه نیز، همین گونه است. هر چه قدیمی تر باشد، ارزش بیشتری دارد.

دیده می شود، مردم شوق و ذوق بسیار شدید در مورد آنها دارند. آیا می دانید چرا؟ اگر تو، عاملی را شناختی که گذشتگان تو شعر را حفظ و در دیوانها ضبط کردند و در نوشتن آن، بسیار کوشیدند، بویژه اشعار جاهلیت و عنایتی که در صدر اسلام، به جمع آوری و تنظیم آن داشتند، می توانی، شناسی و دریایی که چرا مردم در حفظ آثار نقاشی و مجسمه این اندازه می کوشند؟ زیرا که نقاشی، نوعی از شعر است که دیده می شود و شنیده نمی شود و شعر، قسمتی از نقاشی است که شنیده می شود و دیده نمی شود.

این نقاشی و مجسمه ها، چگونگی زندگی افراد را در زمینه های گونه گونه حفظ کرده است و بیانگر چگونگی جامعه ها، در موقعیتهای گونه گونه است.

سزاوار است که ما آن را دیوان شکل زندگی و حالات بشر بدانیم؛ چرا که انسان و حیوان را در چگونگیهای گوناگون: خوشحالی، خوشنودی، آرامش، تسلیم و ...

به تصویر می کشند.

می بینید که این معانی در الفاظ شبیه به هم گنجانیده شده اند و تشخیص یکی از دیگری، برای شما آسان نیست، ولی به نقاشیهای گوناگون نگاه می اندازید و ببینید فرق آنها بسیار آشکار است.

به عنوان مثال: صورتگران، فردی را در حال جزع، فزع، خوف و خشیت نقاشی می کنند، در صورتی که جزع و فزع، دو معنای جدای از هم دارند.

من هم این دو را در این جا نیاوردم تا خواسته باشم، هر دو را در یک خط بگنجانم، بلکه هر کدام، حقیقت جدای از دیگری دارد.

برای ذهن شما، مشکلی ندارد که بتواند بین خوف و خشیت فرق نهد.

برای شما سخت است که بشناسی فزع در چه زمانی و جزع، در چه زمانی است.

چگونگی که افراد، در این حالت، یا در آن حالت به خود می گیرند، چگونه است.

لیکن، هرگاه به نقاشی، که شعر ساکت است، نگاه می اندازید، می بینید که

حقیقت برای شما روشن است. ذهن شما لذت می برد، همان گونه که حس شما،

با نگاه کردن لذت می برد.

در این جا گفته می شود که حفظ آثار هنری، در حقیقت حفظ علم و دانایی و

سپاسگزاری از کسانی است که این تکنیک را اختراع کردند.

اگر از این مطلب که بیان شد، چیزی فهمیدی که در این صورت، هدف من، همین

بوده است و اما اگر نفهمیدی، من بیشتر از این وقت ندارم که بفهمانم. لازم است

به یکی از واژه شناسان، نقاشان و یا شاعران زبردست مراجعه کنید، تا آنچه برای تو

پیچیده است، شرح دهد، آن هم اگر در توانش باشد. ۲۶

پی نوشتها

۱. «صحیح مسلم»، شرح نووی، ج ۱۴/۸۱-۸۲.
۲. مقریزی در رساله «نقود» می نویسد:
«عمر، در هم و دینارهای را سکه زد که نقش خر و رومیها را داشت. وی، هیچ تغییری در نقاشی آن نداد، جز آن که در برخی کله «لا اله الا وحده، الله احد، محمد رسول الله» را افزود.
آیا می دانید که نظر فقها در مورد این کار عمر چه بود؟
۳. تفسیر «قرطبی»، ج ۱۴/۲۷۵.
۴. سوره «سبأ»، آیه ۱۳.
۵. سوره «آل عمران»، آیه ۴۹.
۶. «تفسیر قرطبی»، ج ۱۴/۲۷۴.
۷. سوره «نساء»، آیه ۵۹.
۸. «سنن نسائی»، ج ۸/۲۱۴.
۹. «مسند احمد»، ج ۶/۲۴۱.
۱۰. «سنن نسائی»، ج ۸/۲۱۳؛ «مسند احمد»، ج ۶/۲۴۱.
۱۱. «همان»، ج ۸/۲۱۴، «همان»، ج ۶/۱۷۲.
۱۲. «تفسیر قرطبی»، ج ۱۴/۲۷۴.
۱۳. «مسند احمد»، ج ۲/۳۰۵.
۱۴. «همان»، ج ۱/۳۰۸.
۱۵. «صحیح بخاری»، ج ۲۱/۱۳۶.
۱۶. «همان»، ج ۱۴۰/۱.
۱۷. سوره «فاطر»، آیه ۱.
۱۸. سوره «عنکبوت»، آیه ۴۱.
۱۹. سوره «اعراف»، آیه ۱۵۲.
۲۰. «صحیح بخاری»، ج ۲۱/۱۳۴.
۲۱. سوره «مائده»، آیه ۹۰.
۲۲. «سوره سبأ» آیه ۱۳.
۲۳. «سوره آل عمران»، آیه ۴۹.
۲۴. سوره «یونس»، آیه ۱۰۱.
۲۵. سوره «روم»، آیه ۴۲.
۲۶. «تاریخ الامام السید رشید رضا»، ج ۱/۴۹۸.